



از متکلم وحده بودن بیزارم

گفت وگو با **علی مؤذنی** درباره دو داستان **مادر و مامان** و **شنود** و دغدغه‌هایش



علی مؤذنی یکی از داستان نویسان، نمایشنامه‌نویسان و پژوهشگران دغدغه‌مند در ادبیات معاصر ایران است که آثارش به دلیل عمق روان‌شناختی و نگاه متفاوت به مفاهیم انسانی، جایگاه ویژه‌ای در داستان‌نویسی دارد. او در آثارش مرز میان واقعیت‌های ملموس اجتماعی و دغدغه‌های عمیق درونی را درهم می‌آمیزد. مؤذنی نوشتن را با داستان کوتاه آغاز کرد و سپس در حوزه‌های رمان و نمایشنامه نیز به یکی از چهره‌های پرکار تبدیل شد. همچنین بخش مهمی از آثار او به حوزه جنگ و دفاع مقدس اختصاص دارد؛ مانند رمان تحسین شده «نه آبی نه خاکی» یا «ملاقات در شب آفتابی». اما تفاوت بنیادین او با نویسندگان کلاسیک این ژانر در این است که مؤذنی راوی ترکش‌هایی است که بر روح و روان آدم‌ها نشسته است. در واقع به جای حماسه سرایی، به دغدغه‌مندی عمیق و نگاه مسئولانه به انسان و جامعه، یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که به گفت‌وگو با ایشان پرداخته ایم.

است که ادبیات برایش صرفاً ابزار روایت و داستان‌نویسی نیست، بلکه راهی برای فهم رنج انسان، بازخوانی تجربه‌های تاریخی و تأمل در وضعیت روحی و اخلاقی جامعه است. او در آثارش فقط قصه نمی‌گوید، بلکه خواننده را وادار می‌کند به لایه‌های پنهان‌تر زندگی، حافظه، ایمان، فقدان و امید بیندیشد. او در دو داستان خانوادگی و روابط پنهان، همچنان دغدغه‌های اجتماعی و روابط خانوادگی را دستمایه نوشتن خود کرده است؛ در «شنود» به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دنیای امروز یعنی تکنولوژی و اثرات آن روی زندگی‌ها پرداخته است. در «مادر و مامان» نیز با نگاهی روان‌شناسانه زندگی یک خانواده درگیر بحران را روایت می‌کند و روی پیوندهای خانوادگی و لایه‌های پنهان روابط انسانی تمرکز دارد. گفت‌وگو با این نویسنده فرصتی است برای نزدیک شدن به جهان فکری او و درک اینکه چگونه یک ذهن دغدغه‌مند می‌تواند ادبیات را به عرصه‌ای برای طرح پرسش‌های جدی و ماندگار تبدیل کند. همین دغدغه‌مندی عمیق و نگاه مسئولانه به انسان و جامعه، یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که به گفت‌وگو با ایشان پرداخته ایم.

ایمن داستان خیالی‌اند و... بر پیشانی نوشت بعضی کتاب‌ها نقش می‌بندد. این روزها با ترکیب سواد رسانه، سواد رابطه، سواد دیجیتال، سواد مالی، سواد سیاسی و انواع دیگری از چنین ترکیب‌هایی مواجه هستیم. اما فکر نمی‌کنم ترکیب سواد داستانی چندان رایج باشد، مگر میان اهالی داستان. سواد داستانی یعنی اشراف نسبت به دنیای داستان و شناختن حد و حدود آن. به دو مورد آن می‌پردازم؛ ما یک دنیای واقعی داریم و یک دنیای داستانی. دنیای واقعی همین است که در آن زندگی می‌کنیم، اسیر تقدیرات هستیم و راه خروجی از آن نداریم تا مرگ فراربرسد. یک دنیای داستانی داریم که اتفاقاً این دنیا هم حد و حدود خودش را دارد، هر چند زمین تا آسمان با دنیای واقعی فرق دارد. بنابراین ما در دنیای داستان با واقعیت‌های روبه‌رو هستیم، نه واقعیت محض. ممکن است از واقعیت محض یا واقعیت بینامتنی گره‌برداری کنیم و شخصیتی را از دنیای واقعی قرض بگیریم، اما این واقعیت و این شخصیت به عاریت گرفته شده یا ورود به دنیای داستان نیز ماهیتی کاملاً متفاوت با ماهیت پیشین خود پیدا می‌کند، چون به لعاب تخیل نویسنده آلوده می‌شود، قواعد دنیای داستانی را به خودش

شخصیت‌های داستانی شما چقدر از واقعیت و آدم‌های اطرافتان می‌آیند و چقدر ساخته تخیل‌اند؟ سؤال خوبی است، چون پاسخش می‌تواند مشکل بسیاری از خواننده‌های داستان و رمان را حل کند. نوجوان که بومد، در پیشانی او نوشت بعضی کتاب‌ها می‌خواندم که «همه اشخاص این داستان یا رمان خیالی‌اند. درک نمی‌کردم این اعلان برای چیست؟ تا اینکه آثار درباره دفاع مقدس در دهه ۷۰ به چاپ رسید. پس از آن با خوانندگان بسیاری مواجه شدم که مثلاً درس یا شماره تلفن شهید یا جانباز را از من می‌خواستند. می‌گفتند تا در یک موقعیت بغرنج قرارم بدهند. حالا چرا بغرنج؟ چون چنان دوستانه در مورد شهید یا جانباز حرف می‌زدند که برای سخت می‌شد بگویم این شخصیت داستانی است، نه واقعی، اگر می‌گفتم داستانی است، وامی‌رفتند و حتی عصبی می‌شدند که یعنی چه؟ چه معنی دارد؟ اگر می‌گفتم واقعی است، با اصرار نشانی قبر شهید یا شماره‌ای از خانواده‌اش را می‌خواستند، همین قدر جدی. اینجا بود که فهمیدم چرا جمله مشهور «همه شخصیت‌های

می‌پذیرد، استحاله می‌شود و به صورتی کاملاً متفاوت دوباره تحویل خواننده می‌شود. هیچ حادثه یا واقعه یا شخصیت داستانی وجود ندارد که بشود به خرس قاطع گفت مایه‌زایی خارج از دنیای داستان دارد! اگر چنین ادعایی را بپذیریم، آن وقت باید میان داستان یا خاطره بودن آن شک کنیم. در مورد تجربه‌های شخصی هم همین استحاله وجود دارد و من واقعاً نمی‌توانم بگویم کدامیک از تجربه‌های داستانی‌شده من تجربه شخصی من است؟ تجربه شخصی من در واقعیت محض یا واقعیت موجود است که معنی می‌دهد. آنچه از این تجربه وارد دنیای داستان و در آن مستحیل شده، هیچ ربط ماهوی با تجربه شخصی من پیدا نمی‌کند.

آن طور که به نظر می‌رسد و براساس دو داستان «مادر و مامان» و «شنود» که به تازگی منتشر شده، رشته اتصال داستان‌های شما موضوع خانواده، زن و فرزند است، این دغدغه از کجایم؟ داستان‌های «مادر و مامان» و «شنود» و همین‌طور داستان بلند دیگری که برای کسب مجوز به ارشاد رفته با نام «لگ»، سه گانه‌ای است که نقش و تأثیر مادر را در چگونگی شکل‌گیری فرزندان جامعه به خصوص پسران بررسی می‌کند. هم فتانه در داستان «مادر و مامان» و هم نسرين در داستان «شنود» و هم فرزانه در داستان بلند «لگ»، غریزی عمل می‌کنند و تأثیرات مخربی بر سرنوشت فرزندان‌شان می‌گذارند. این خیلی مهم است که مادران و پدران از غریزی تربیت کردن پرهیز کنند و هم خود نسبت به موقعیت خود آگاه شوند و هم فرزندان‌شان را به نوعی خودآگاه فردی و جمعی برسانند؛ مخصوصاً حالا که نسلی از تک‌فرزندی روبه‌رو هستیم که آثار و تبعات تنها بودن‌شان را در آینده‌ای نزدیک نشان خواهند داد. یکی از ته‌های «شنود» همین است. و مازیار نگران تنهایی پرهام است و تنهایی را آفت او می‌بیند. پرهام



می‌دهد، از ذهنش می‌گذرد که جای بزرگ‌تر و کوچک‌تر عوض شده و آن که بزرگ‌تر و مسلط‌تر است، گویی پرهام است نه مازیار. نسرين از این بابت شاکي است و تنها راه مبارزه‌اش این است که گوشه‌ی همراه را بشه‌ها در دسترس پرهام دور کند تا از خطر سیطره پرهام بر روابط زناشویی خودش و شوهرش در امان بمانند.

انتخاب عنوان «مادر و مامان» تقابلی در خود دارد. آیا این تقابل زبانی، آگاهانه برای نمایش شکاف میان دو جهان یا دو نسل انتخاب شده و این تقاوت واژگانی در ذهن شما چه بار معنایی داشته است؟

«مادر و مامان» از نظر معنی یکی‌اند، اما از نظر بار عاطفی، موسیقی‌آوایی و جایگاه فرهنگی تفاوتشان محسوس است. ما روز مادر داریم نه روز مامان، چراکه لفظ مادر حس وقار و عظمت و احترام را به ذهن متبادر می‌کند، اما لفظ مامان بیشتر از آنکه بر مقام تأکید داشته باشد، روی رابطه متمرکز است و گرما و صمیمیت و دل‌نگنی و نزدیکی را القا می‌کند. وقتی می‌گوییم مامان، شخص مامان را صدا می‌زنیم نه جایگاه اجتماعی یا اخلاقی او را. در داستان بلند «مادر و مامان» یکی مادر واقعی است، یکی زنی که خود را مادر جا می‌زند. فرهاد که داستان را دید او روایت می‌شود، در دوره‌ای از کودکی‌اش در مواجهه با دو زنی بوده که یکی اقدس، مادر واقعی اوست و دیگری فتانه که در پی نیازش به مادر بودن، خود را مادر جا می‌زند. فرهاد به زنی می‌رسد. فرهاد به عنوان یک کودک جاذبه‌هایی در وجود فتانه به عنوان زنی فعال و شوخ و شنگ می‌بیند که اقدس عاری از آن است. برای همین جذب فتانه می‌شود و او را بر اقدس ترجیح می‌دهد. فتانه رنگی دیگر به دنیای فرهاد می‌بخشد و باعث می‌شود قلب و ذهن فرهاد از اقدس دور شود. فتانه در این برهه برای فرهاد مامان است و اقدس برای او مادر، اقدس او را زاییده، فتانه دارد او را می‌پروراند. بنابراین

در «شنود»، مسأله شنیدن و شنیده شدن فراتر از یک موقعیت داستانی به نظر می‌رسد. این داستان را واکنشی به یک وضعیت اجتماعی و زیستی می‌دانید یا کاشی در انزوای روان‌شناختی شخصیت؟ می‌توانیم چنین برداشتی را به داستان نسبت بدهیم، اما همه موارد لازم در داستان گنجانده شده که با تحلیل آنها به منظور اصلی داستان پی ببریم. «شنود» از نظر من یکی از لایه‌های معنایی این داستان است و اگر بخواهیم بار معنا و مفهوم داستان را بر آن متمرکز کنیم، ممکن است لایه‌های مهم معنایی دیگر را از دست بدهیم یا به حاشیه ببریم. پرهام بسط و عمق یافته شخصیت کودکان امروز است که اشرافشان از پدران و مادران‌شان نسبت به مدیا بیشتر است. گوشه همراه جعبه ابزارشان است، انگار با آن به دنیا آمده‌اند. چنان‌که سرعت با آن اخت و بر آن مسلط می‌شوند و امکانات آن را برای پیشبرد خواسته‌هایشان در اختیار می‌گیرند که پدران و مادران به گرد پایشان هم نمی‌رسند. برای همین است که نسل جدید حاکم بر والدین خویش می‌شوند. در یک صحنه از داستان وقتی نسرين وارد خانه می‌شود و می‌بیند که پرهام دارد به مازیار در مورد یک اپلیکیشن توضیح

مادر و مامان تحلیلگر دنیای دوقطبی شده ذهن فرهاد از مفهوم مادرانگی است.

مجموعه داستان‌های تان بازتاب دهنده چه برهه‌ای از فضای جامعه هستند؟ درست است که داستان در بستر زمان رخ می‌دهد و هر دوره‌ای هم تشخص خودش را دارد، اما داستان، خبر روزنامه نیست که مقید به حوادث روز باشد. اینکه دیگر داستان نیست، خبر روزنامه است. داستان دنیای خودبسنده‌ای است با قوانین خاص خودش. پس می‌توان در هر دوره‌ای داستانی نوشت که ذهن به آن مشغول است. ممکن است در زندگی واقعی اسیر جنگ باشی، اما در دنیای داستانی درگیر عشقی سوزان. البته در همه داستان‌های من به قدر نیاز تشخص زمانی وجود دارد. مهم است که بدانیم شخصیت‌های داستانی بازتاب‌دهنده چه دورانی از زندگی فردی و اجتماعی ما هستند. مثلاً در همین دو داستان بلند «مادر و مامان» و «شنود»، اگر فاصله هر نسل را حدود ۲۰ سال در نظر بگیریم، ۴ نسل در داستان «مادر و مامان» نقش دارند. اقدس، فتانه، سحر و الناز، مثلاً تفاوت نسلی اقدس با فتانه در نوع زبان اقدس ظاهر پیدا می‌کند، زبانی پُر از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج آن دوران. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی که در این روزگار هیچ نشانی از آنها نمی‌بینیم. یکی دیگر از این تفاوت‌ها در نوع و نقش مادری است. درک و فهم اقدس از مادر بودن به نسبت فتانه در مرحله بالاتری است. فرهنگی که او در آن بار آمده، مقیدتر به سنت‌هاست. اصول اخلاقی او از وزن بیشتری برخوردارند و رعایت حق و حقوق دیگران برایش اهمیت دارد، اما فتانه جزو نسلی است که مغزش با فیلم‌های هندی و فارسی صیل خورده است. جست‌وجوی زیادی نمی‌خواهد تا بفهمیم این روح در چه دوره‌ای از دوران جامعه ما شکل گرفته و چه تأثیری بر اذهان گذاشته است.

فرهاد در زمان ورود فتانه به خانه آنها ۷ یا ۸ ساله است و الناز، دختر فرهاد، در دهه هفتادی متولد شده است. فتانه جزو نسلی است که مغزش با فیلم‌های هندی و فارسی صیل خورده است. جست‌وجوی زیادی نمی‌خواهد تا بفهمیم این روح در چه دوره‌ای از دوران جامعه ما شکل گرفته و چه تأثیری بر اذهان گذاشته است. فرهاد در زمان ورود فتانه به خانه آنها ۷ یا ۸ ساله است و الناز، دختر فرهاد، در دهه هفتادی متولد شده است. فتانه جزو نسلی است که مغزش با فیلم‌های هندی و فارسی صیل خورده است. جست‌وجوی زیادی نمی‌خواهد تا بفهمیم این روح در چه دوره‌ای از دوران جامعه ما شکل گرفته و چه تأثیری بر اذهان گذاشته است. فرهاد در زمان ورود فتانه به خانه آنها ۷ یا ۸ ساله است و الناز، دختر فرهاد، در دهه هفتادی متولد شده است. فتانه جزو نسلی است که مغزش با فیلم‌های هندی و فارسی صیل خورده است. جست‌وجوی زیادی نمی‌خواهد تا بفهمیم این روح در چه دوره‌ای از دوران جامعه ما شکل گرفته و چه تأثیری بر اذهان گذاشته است.

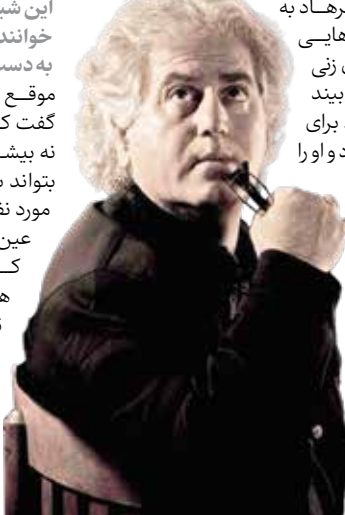
در بسیاری از آثار شما، ناگفته‌ها و سکوت میان شخصیت‌ها به اندازه کلمات نوشته‌شده اهمیت دارند و به چشم مخاطب می‌آیند. این شیوه نوشتاری را که به دل خواننده هم می‌نشیند، چگونه به دست آورده‌اید؟ موقع نوشتن چیزهایی را باید گفت که لازم است گفته شوند و نه بیشتر. چیزهایی که خواننده بتواند با خواندن آنها موقعیت مورد نظر داستان را درک کند. در عین حال باید در نظر بگیریم که این خواننده علاوه بر هوش و حافظه فردی و تجربه‌های زیسته‌اش با شماری نویسنده در دو چیز مشترک است: زبان و حافظه جمعی. پس خیلی از چیزهایی



فتانه در داستان «مادر و مامان» و نسرين در داستان «شنود» غریزی عمل می‌کنند و تأثیرات مخربی بر سرنوشت فرزندان‌شان می‌گذارند. این خیلی مهم است که مادران و پدران از غریزی تربیت کردن پرهیز کنند و هم خود نسبت به موقعیت خود، آگاه شوند و هم فرزندان‌شان را به نوعی خودآگاهی فردی و جمعی برسانند



هیچ حادثه یا واقعه یا شخصیت داستانی وجود ندارد که بشود به ضرس قاطع گفت مایه‌زایی خارج از دنیای داستان دارد! اگر چنین ادعایی را بپذیریم، آن وقت باید میان داستان یا خاطره بودن آن شک کنیم



موبایل مزاحم

کتاب «شنود» نوشته علی مؤذنی که در انتشارات نیستان هنر به چاپ رسیده، داستانی بلند و اجتماعی از زندگی یک خانواده پرجمعیت ایرانی را به تصویر می‌کشد؛ روایتی که در دل خود، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دنیای امروز یعنی فناوری و اثرات آن بر زندگی انسان‌ها به خصوص برای کودکان و نوجوانان می‌پردازد. نویسنده در این اثر، تنها به بازگوئی یک داستان خانوادگی بسنده نمی‌کند، بلکه با نگاهی دقیق به مسائل اجتماعی و روانی عصر مدرن، فضایی تأمل‌برانگیز و چندلایه را پیش روی مخاطب می‌گذارد. مؤذنی در «شنود» خواننده را از دل یک میهمانی شلوغ و پرهایواراد دنیای یک خانواده ایرانی می‌کند؛ جایی که شخصیت‌ها یکی‌یکی به مخاطب معرفی می‌شوند و هر کدام از خلال گفت‌وگوها و واکنش‌های‌شان، بخشی از زندگی، دغدغه‌ها و روابط این خانواده را آشکار می‌سازند. در میان این رفت‌وآمدهای کلامی، حضور تکنولوژی و گوشی‌های هوشمند نقشی اساسی دارد و به تدریج نشان می‌دهد که ابزارهای امروزی چگونه می‌توانند بر مناسبات انسانی سایه بیندازند. این داستان بلند با تمرکز بر سبک زندگی امروز و پیوند ناگسستنی آن با گوشی‌های همراه و ابزارهای دیجیتال، تلاش می‌کند تأثیر عمیق این وسایل را بر ارتباطات انسانی و

حريم خصوصی افراد به‌صورتی روشن و صريح نمايش دهد. در نگاه مؤذنی، گوشی همراه فقط یک وسیله معمولی برای ارتباط نیست، بلکه عنصری تعیین‌کننده در پیشبرد داستان است؛ ابزاری که می‌تواند فراتر از کارکرد ساده‌اش پیش برود و به نوعی تبدیل به وسیله‌ای برای شنود و ثبت لحظه‌های خصوصی بشود. همین مسأله، بستر شکل‌گیری برخی جدي در داستان را فراهم می‌آورد و موضوعاتی مانند نقض حريم خصوصی را هم به میان می‌کشد. از سوی دیگر، «شنود» تنها به این جنبه محدود نمی‌شود و با تکیه بر لایه‌های روان‌شناسانه، به مسأله‌ای چون شکاف طبقاتی، رقابت‌های پنهان، حسرت‌های فروخورده، احساس کمبود در مقایسه با دیگران و ناامنی شغلی نیز اشاره دارد. همین ترکیب دغدغه‌های اجتماعی و روانی، این اثر را به داستانی قابل تأمل و درگیرکننده تبدیل کرده است. از دیگر آثار علی مؤذنی می‌توان به «ظهور»، «مقاتلی» (نیشدوار)، «خوبی‌های خوبان»، «کینه طلاق»، «تکنولوژی»، «خوش نشین»، «مفرغ مذکر غائب»، «نمایشنامه‌ای پیرامون ولادت حضرت مهدی (عج)»، «احضاریه» و... اشاره کرد.

تا به تدریج با شناخت شخصیت‌ها، ریشه‌های این تنش را کشف کند و به آرامی شاهد باز شدن لایه‌های پنهان ماجرا باشد. نویسنده با روایت یک خانواده ایرانی و فضایی آشنا، «مادر و مامان» را به روایتی تأمل‌برانگیز تبدیل کرده است که در کنار پیشبرد داستان و تنش‌های آن، خواننده را به اندیشیدن درباره روابط میان‌نسلی و معناهای گوناگون مادری دعوت می‌کند. داستان حال‌وهوایی احساسی، روایی، و تأمل‌برانگیز دارد و بیشتر بر جزئیات روانی و عاطفی شخصیت‌ها تکیه می‌کند. نویسنده با کنار هم گذاشتن دو واژه نزدیکی نه چندان هم‌معنا، از همان ابتدا یک دوگانگی برای خواننده به وجود می‌آورد: «مادر» واژه‌ای رسمی‌تر، ریشه‌دارتر و حامل بار عاطفی و فرهنگی سنتی است، اما «مامان» صمیمی‌تر، روزمره‌تر و به نوعی متعلق به زبان خانوادگی امروز است. همین فاصله ظریف زبانی، هسته اصلی کتاب را می‌سازد؛ تفاوت تجربه مادری در دو افق ارزشی و عاطفی.

را که من نویسنده می‌دانم، او هم می‌داند و از آنجایی که باهوش هم هست، خیلی چیزها را حتی بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای درمی‌یابد. من اعتقاد راسخی به مشارکت خواننده در فهم مفاهیم جاری داستان دارم. مفاهیمی که خود را در لا به لای سطور پنهان کرده‌اند و مترسند تا به چشم خواننده‌ای بیایند که حواسش جمع است و با شراکت در مهندسی داستان جایزه‌اش را که فهم سطور ناوشته است، دریافت کند. لذت این درک برای خواننده جدی وصف‌ناشدنی است. از متکلم وحده بودن بیزارم، بازنویسی‌های مکرر برای همین است. یک بخش از بازنویسی‌های من استفاده از تکنیک حذف به قرینه معنوی است که کمک می‌کند مفاهیم اصلی بهتر نمایانده شوند. مرحله دیگر حذف به قرینه لفظی است که به چایک کردن زبان داستان کمک می‌کند. پیش آمده که در مرحله حذف به قرینه لفظی، فصل‌هایی را حذف کنم که برای نوشتن‌شان خون دل‌ها خورده‌ام. اما چیزی که مهم است، جلوه اثر است.

با توجه به شرایطی که در دو سال اخیر گرفتار آن هستیم، بحث جنگ جایی در داستان‌های شما پیدا می‌کند؟

من در جریان جنگ رمضان دو داستان کوتاه نوشته‌ام. یکی با نام «بدافند» که در همان بیست و روز اول جنگ نوشته شد و در اواخر فروردین هم چاپ شد. برخلاف رویه معمولی داستان‌ها را بعد از نوشتن مدت‌ها کنار می‌گذارم تا بعد از غل سرد به سراغ‌شان بروم، اصرار داشتم داستان «بدافند» خیلی زود چاپ شود. برای اینکه زود چاپ شود، مجبور شدم در یک بازه زمانی فشرده ۱۸ بار بازنویسی‌اش کنم تا بالاخره راضی به چاپش شوم. بعد از چاپ هم یک بار دیگر بازنویسی شده است. داستان دوم که اسمش «فراد» است، نوشته شده و منتظر بازنگری و بازنویسی است. بنابراین نگران نباشید. اگر عمری باقی بود، تأثیر این جنگ هم آثار خودش را در داستان‌ها نشان خواهد داد، چنان که آثار جنگ ۸ ساله هم در دهه ۶۰ به صورتی و بعد در دهه ۷۰ به صورتی دیگر خودشان را در آثار من بازتاب می‌دهند. هم‌چنان که در مورد کرونا چنین اتفاقی افتاد.

دغدغه ذهنی تان برای کارهای آینده چیست؟ این روزها چه کاری در دست دارید و چه کتابی قرار است چاپ کنید؟ مدتی است به نوشتن داستان بلند درباره حضرت رسول (ص) فکر می‌کنم، آن هم با نگاه به حدیث کساء. نمی‌دانم بتوانم یا نه؟ تلاش خودم را می‌کنم. از سال ۱۳۹۵ مشغول نوشتن رمانی هستم به نام «مرثیه برای یک افسردگی حاد» که در دوران انقلاب فرهنگی می‌گذرد. انگار توقف‌های طولانی جزئی از ذات این رمان است. این اینکه کارهای دیگر مانع نوشتنش شوند، نه؛ خودش این توقف را می‌طلبد. با اینکه داستان بلند دیگر هم هست به نام «فاوست» که از نظر زمانی به دوره بعد از انقلاب فرهنگی می‌پردازد. خیلی دلم می‌خواهد این دو داستان که به نظر زمانی به ۴۵ یا ۴۶ سال پیش برمی‌گردد و سال‌هاست دهنم را به خود مشغول کرده‌اند، نوشته شوند پیش از آن که روزگار دستم را از نوشتن پس بکشد.

نویسنده: علی مؤذنی
انتشارات: نیستان هنر
تعداد صفحات: ۹۰ صفحه
قیمت: ۱۹۰۰۰۰ تومان